

به نام خدا



بادگیر

ترجمه‌ی سعیدآ زندیان

بندی‌های

امیلی برونته

Emily Bronte

CLASSIC
STARTS

رمان‌های
کلاسیک

Wuthering Heights

7176 171
7, 4, 128

میتا کتب و رسانه‌ها

سرشناسه : برنجه، جی. ای.، ۱۸۱۸ - ۱۸۴۸ م.

Bronte, Emily Jane

عنوان و نام پدیدآور : بلندی‌های بادگیر / امیلان برونته؛ مترجم سعیدا زندیان

مشخصات نشر : تهران، قدیانی، کتاب، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری : ۷۲۰ ص.

شابک : 978-600-08-0065-9

وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا

داداشت : عنوان اصلی : theirng heights

موضوع : داستان‌های انگلیسی -- قرن ۱۹ م.

English fiction-- 19th century

شناسه‌ی افزوده : زندیان، سعیدا، ۱۳۵۲ - مترجم

رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۶ ب ۸ ۴۸۷ ب / ۳. ۳. PZ

رده‌بندی دیویی : ۸۲۳/۸

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۴۶۲۶۰۴۳



موسسه انقذارات قدیانی

www.ghazvin.org
تلفن: ۰۲۲۱۰۴۴۳۰۶۶۳ (شماره) - دورنگار: ۰۲۲۱۰۴۴۳۰۶۶۳

بلندی های بادگیر

امیلی برونته - مترجم: سعید...

ویراستار: حسین فتاحی - طراح جلد: خدیجه...

صفحه آرا: فاطمه کریمی

آماده سازی: بخش هنری و فنی

زیر نظر شورای بررسی

چاپ اول: ۱۳۹۶ - تعداد: ۱۶۵۰ نسخه

شابک: ۹ - ۰۰۶۵ - ۰۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ۰۰۶۵ - ۰۸ - ۰۰۶۵ - ۹۷۸ - ۰۰۶۵ - ۹

کد: ۹۶/۲۹۳۹

چاپ و صحافی: چاپخانه‌ی قدیانی، تهران

کلیه‌ی حقوق محفوظ است.

۱۶۰۰۰ تومان



❖ ❖ مقدمه ❖ ❖

امیلی برونته نویسنده‌ی انگلیسی (۱۸۱۸-۱۸۴۸) با نگارش تنه‌ها اثر تراژدی خود با عنوان بلندی‌های بادگیر بود که به عمر کوتاه‌اش ساله‌ی خود معنا و رفعت بخشید.

زمانی که عاشقانه، داستانی شب‌گونه، عشقی آتشین و سوزان که بیشتر به یک کارایی شبیه بود. از آن دسته کتاب‌هایی که در ذهن آدمی می‌ماند. و سال‌ها ذهن را به خود مشغول می‌سازد. امیلی برونته با نگارش این شاه‌کار ادبی گویا بر روی سنگ خاراوی قلم می‌زند تا سرنوشتی را بازنویس کند که شبیه یک خاطره به نظر می‌آید.

باید پذیرفت که اگر نوجوانی این اثر را برای اولین بار بخواند، در فهم و درک آن دچار مشکل می‌شود. و تجربیاتی غیرقابل اعتماد کسب می‌کند. همان‌طور که راوی بالغ آن آقای لاک وود است که جوانی نرم‌خو و شهری است در درک واقعیت‌های خشن و پیرامون مکانی که چون تبعیدگاه به خود تحمیل کرده است، چندان متوجه نیست. لاک پس از ناکام ماندن از عشق دختری پرشور و حال که در کنار دریا می‌بیند، به این نقطه‌ی دورافتاده می‌گریزد تا بتواند از

زیر بار این اشتباه فرار کند. طوری که بعد از شناختن این نقطه‌ی شخصیتی او، آدمی از خود می‌پرسد که آیا این مرد یک احمق است؟

لاک‌وود کسی است که در درک اصل موضوع دچار اشتباهات زیادی می‌شود. برداشت او از ساکنین دو عمارت درست نیست. حتی از نظر فامیلی آنها را اشتباه حدس می‌زند. حتی سگ‌های نهمین با مثل سگ‌های دست‌آموز نگاه می‌کند. خرگوش‌های مرده‌ی نکار شده با بچه‌گره‌های زنده اشتباه می‌گیرد. او نمی‌داند که برای زندگی در آن اقلیم سرد و طوفان‌خیز به مجاورت با چیزهای ملوس و رومی نیاز نیست. بلکه باید به فکر غذا و پوشش و مکانی گرم بود. مسئله‌ی مرگ و زندگی است. اما او به اهمیت این قضیه پی نبرده است.

آنچه که در این داستان بیش از هر چیز باید مورد توجه قرار گیرد، منطقه‌ی جغرافیایی است که در آنجا رخ می‌دهد. این اتفاقات در هر جا و فضایی رخ نمی‌دهد. آنچه زمانی دورافتاده، مطرود با شکارگاه‌ها و خنک‌زارهایی است که همیشه در خطر وزش بادهای سهمگین قرار دارد. جایی که درختان با سیلاب‌خواری‌ها بی‌رحم خمیده شده‌اند؛ تا جایی که برای بهره‌گیری از نور افتاب دست به التماس برداشته‌اند. این منطقه فقط به کسانی که در برابرش محترمانه تسلیم شوند، تا حدی قدرت زندگی می‌دهد و از آنهایی که سرسختانه در برابرش مقاومت می‌کنند، چون جنگاوری



نیرومند، همه‌ی حقوق زیستن را یکجا می‌ستانند. لاک‌وود چنان بی‌دغدغه و ساده به این فضای وحشی می‌نگرد که گویی پارکی در شهر است. اما همین ساده‌باوری تا مرز مرگ او را به مخاطره می‌اندازد و دچار بیماری‌های روحی و جسمی می‌کند که برای نجات خود دوباره به هیاهوی شهر پناه می‌برد. چرا که آرامش ظاهری آنجا آرامشی مرگ‌آفرین است. طوری که معنی آرامش گرفتن از منیطی بی‌سر و صدا را زیر سؤال می‌برد و طبیعت را برای کسب آرامش و بهیچ‌نهایی اغواگرانه می‌بیند. در بلندی‌های بادگیر مردمانی زندگی می‌کنند که روح خشن و عبوس آنجا احترام گذاشته و خود را شایسته‌ی حضور در آنجا می‌دانند. و درست زمانی که بچه‌های آزاداندیش در آنجا می‌کنار می‌آیند، کتی^۱ و هیت کلیف^۲ حضورشان در بیشه‌ها رنگ می‌بازد، رسی^۳ کم‌کم شروع می‌کند به نابودی و فروپاشی. آن مکان، آن فضا و آن هوا را نمی‌دارد که اگر کسی آن را نادیده انگارد در واقع خود را نادیده انگارد. و در عمل از زندگی منصرف شده و به اجبار تن به تباهی داده است.

بلندی‌های بادگیر مکانی است که به دست اشیخ، خطرات، اتفاقات تنش‌زا و ناامیدکننده تسخیر شده است. حتی لاک‌وود با آن بی‌توجهی، کم‌ادراکی و روحیه‌ای فارغ از احساسات این را رکن کرده است. او با کمک همان اندک کنجکاوی‌اش و بنیه‌ی خسته

و بی‌حوصله‌اش تا حدی آن هم توسط معاشر دانایش، نلی دین، می‌تواند بین ارشاه‌ها، لینتون‌ها و آن فرزندخوانده‌ی نامیمون، هیت‌کلیف هماهنگی و ارتباطی برقرار کند که خود به تنهایی از پس آن بر نمی‌آید.

آشنایی با نلی دین، خدمتکاری که در بلندی‌های بادگیر بزرگ شده، شباهت‌های بزرگی روی این ماجرا به حساب می‌آید. گرچه او با اصرار بر آن می‌کند که در شرح ماجرا بر روی خطاهای خود سرپوش می‌گذارد، اما جمله خطای بزرگش در فاش کردن روابط کتی ارشاه است که به قیمت عشق و زندگی او تمام می‌شود. نلی دین تنها لکری است که کشتی طوفان خیز داستان این زندگی آفت‌زده را در شکاف اقیانوس غیرقابل انکاری ثبات می‌بخشد. تشبیه او به لنگر او را در مقام نویسنده‌ی اصلی داستان رقم می‌زند. طوری که می‌توان گفت امیلی برونته، به تنهایی وجودی خود را با توصیف سلیق و شخصیت وی به نمایش گذاشته است.

با این توصیف بی‌شک وی خانه‌داری را بسیار بوده که منزلی بسیار آراسته داشته است. نلی دین نمای واقعی از دیدگاه نویسنده به زندگی است که در قالب یک خدمتکار درمی‌آید. است. خدمتکاری که وقتی از اتاقی به اتاق دیگر می‌رود، شرواق با هماهنگی قبلی امیلی برونته را با خود همراه می‌برد. از این رو احساسات تند، خشم و نفرتی که در این ماجرا رخ می‌دهد، اغلب



با سوزش شعله‌ی آتش برافروخته‌ی بخاری که در اتاق‌ها روشن است، هم‌خوانی پیدا می‌کند. بوی غذای طبخ‌شده در آشپزخانه، ظروف تمیز برق‌افتاده همه تخیل و جبر زندگی را به شکل وهم‌آلود یکجا به تصویر می‌کشد.

نلی، به‌عنوان شاهد همه‌ی این اتفاقات آرام و خون‌سرد از کاترین ارنشاو، از خوی سرکش و وحشی این دختر، از طبیعت نازم و سرآفرین، سادیستی و آزارگرایانه هیت کلیف سخن می‌گوید و آن‌ها را تهرمانان شوربخت و بدفرجام داستان معرفی می‌کند. از احساس آن دو نسبت به هم که سرنوشت‌شان را به کام تباهی می‌کشاند و در کسانی که در زندگی آنها پا گذاشتند و کسانی که بعدها به آن داستان پیوستند...

نلی دین، رنجیده‌خانم سرخ‌کریمن از روزگار را خوب حس می‌کرد مثل همه‌ی ما چرا که او نگاه هم‌سرش را می‌دید که با دلخوری و تنفر به عشقش می‌نگریست. در ماه عشقش را می‌دید که با حقارت و ملامت به همسرش نظر داشت با این حال او این رابطه‌ی دوسویه را با خوش‌بینی و بدون هیچ پشیمانی تحمل می‌کرد. برخلاف اطرافیان کوتاه‌نظرش که به این رابطه با سوءظن و آشوب نگاه می‌کردند. او با وقوف به این واقعیت آن را بی‌سیر و به ما نیز می‌فهماند که باید آن را بپذیریم.

اغلب داستان‌هایی که ماجرای عادی دارند، در مکان‌های متعارف رخ می‌دهند. اما در فضای خشن و ناسازگار با طبیعت

آدمی، رخدادی مثل آنچه که در بلندی‌های بادگیر اتفاق می‌افتد، دور از انتظار نیست. در اینجا فقط ارواح سنگین و ثقیل قدرت تحمل زندگی تا به این حد ناهنجار را دارند.

www.ketab.ir